

## قصد و نیت در اندیشه دایر و تطبیق آن با آرای مولوی در مثنوی

محمد بهنام‌فر\*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

فاطمه‌زهره اصفهانی کندکلی\*\*

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد واحد بیرجند، بیرجند، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۱، تاریخ تصویب: ۹۳/۱۰/۱۷)

### چکیده

در این مقاله ضمن معرفی وین دایر Wayne Walter Dyer، روانشناس و نویسنده توانای آمریکایی در زمینه‌های علوم مربوط به تعالی و پرورش نفس و بازگویی مختصری از اندیشه و جهان بینی وی، قصد و نیت از دیدگاه دایر با قصد و نیت در مثنوی به شیوه تحلیلی تطبیقی بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که اندیشه و جهان بینی دایر چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم، متأثر از اندیشه و جهان بینی مولوی است و دیگر این که قصد و نیت در مثنوی، در مفهوم فردی آن به کار رفته و به معنای: قصد، هدف، آهنگ، عزم جزم، تصمیم، انگیزه درونی و زبان حال و درون است؛ حال این که قصد و نیت مد نظر دایر، اراده و خواست خداوندی است که در فرهنگ اسلامی و عرفان ما از آن به قضا و قدر تعبیر می‌شود و چهره‌هایی که دایر از قدرت قصد و نیت ترسیم نموده (خلاقیات، رأفت و مهربانی، عشق و محبت، زیبایی، بسط و توسعه، وفور و فراوانی نامحدود، پذیرندگی) نیز بیانگر نام‌ها و صفات خداوند است؛ که در جای جای مثنوی به آن‌ها اشاره شده است. بیشتر معانی قصد و نیت از دیدگاه دایر با مباحث عرفانی مهم در مثنوی مانند: عشق، طلب، انسان کامل، توفیق، فنا و بقا مشابهت دارد، هر چند گاهی تفاوت‌هایی نیز دیده می‌شود. تأکید بر عشق به عنوان بزرگ‌ترین نیروی عالم هستی و نفس به عنوان بزرگ‌ترین مانع موجود در برقراری اتصال با قدرت قصد و نیت (حقیقت) از موضوعات اصلی اندیشه دایر است که بطور دقیق منطبق بر جهان بینی مولوی است.

واژه‌های کلیدی: مولوی، وین دایر، قصد و نیت، مثنوی، قضا و قدر، ادبیات تطبیقی.

\* تلفن: ۰۵۶-۳۲۴۳۶۵۶۵، دورنگار: ۰۵۶-۳۲۴۳۶۵۶۵، E-mail: mbehnamfar@birjand.ac.ir  
 \*\* تلفن: ۰۵۶-۳۲۴۵۰۹۶۹، دورنگار: ۰۵۶-۳۲۴۵۰۹۶۹، E-mail: z.esfahani49@yahoo.com

## مقدمه

به نظر می‌رسد که قرن حاضر، قرن گرایش بیشتر انسان به معنویت و شناخت خدا باشد. خوشبختانه انسان‌هایی که خود مراتب کمال را پیموده و با برخورداری از خرد گذشتگان و تأمل و تدبر در تشخیص راه هدایت و رسیدن به شادی درون؛ توفیق بیشتری داشته و احساس مسئولیت نموده؛ دیگر انسان‌ها را نیز در مسیر کمال رهنمون می‌شوند. از این جمله وین دایر روانشناس آمریکایی یکی از نخبه‌ترین تعلیم‌دهندگان خرد تحول، وارستگی و تقویت نفس در آمریکاست که سال‌ها مشغول تحقیق و پژوهش در این زمینه بوده است. آموزه‌های معنوی و عرفانی دایر همسو با فرهنگ غنی شرق بوده و ارزش‌هایی را که همواره در سرزمین‌های شرقی روا بوده، تأیید و توجیه می‌کند. وی در این راستا از عرفان شرق و به‌خصوص اندیشه‌های مولوی بهره فراوان برده و نیز نگاه زیبایی به قدرت قصد و نیت دارد. وی آن را چون نیرویی نامرئی می‌داند که فراتر از معمول جریان دارد، که این تعریف با آنچه ما در مفهوم نیت به کار می‌بریم تفاوت دارد. به‌منظور چگونگی و میزان تأثیر پذیری دایر از اندیشه‌های مولوی و این‌که افکار این دو شخصیت برجسته در موضوع‌های مشترک و به‌خصوص قصد و نیت چه اندازه از هم دور و یا به‌هم نزدیک‌اند؛ پژوهش پیش رو را انجام دادیم. بسیاری از آثار دایر ترجمه شده است که از مهم‌ترین آن‌ها در فهرست منابع نام برده‌ایم. هیچ اثر تحلیلی و نقدی درباره‌ی اندیشه‌ی دایر چاپ نشده است و در بررسی رایانه‌ای تنها چند مقاله، با عنوان وین دایر و سخنان حکیمانه‌ی او مشاهده نمودیم. از جمله: زندگی‌نامه‌ی وین دایر<sup>۱</sup> (فودازی، ۱۳۹۱)؛ وین دایر را بهتر بشناسیم<sup>۲</sup> (شریفی دوست، ۱۳۹۱)؛ وین دایر (دانشنامه‌ی آزاد ویکی‌پدیا)

درباره‌ی قصد و نیت از دیدگاه مولوی نیز کتابی به چاپ نرسیده، ولی در کتاب‌های دیگر اشارات پراکنده‌ای دیده می‌شود. همچنین راجع به قصد و نیت در کتاب‌های دینی و عرفانی به‌اختصار مطالبی نقل شده، اما درباره‌ی این موضوع تحقیق جامع و مستقلی انجام نشده است. اقبال وسیع جهانی به‌مثنوی آن هم در قرن حاضر به‌ویژه بدون از قلمرو خارج از زبان و ادب فارسی، واقعیتی است که هر پژوهشگری را به‌اعجاب و امیدوار می‌دارد. بررسی شواهد مربوط به تحلیل دیدگاه‌ها و قصد و نیت از نگاه این دو اندیشمند بیانگر این واقعیت است که:

۱- مریم فودازی. رهپو. [دسترسی ۲۰ اسفند ۱۳۹۱]. <<http://www.rahpoo.com>>

۲- حمزه شریفی دوست. بلاگفا. تارنمای شخصی. [دسترسی ۲۰ اسفند ۱۳۹۱]. <<http://waynedyer.com>>. <http://eckhart.blogfa.com>

جهانبینی مولوی از عرفان اسلامی یک سیمای جذاب و جهان‌شمول برای همه اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها ساخته و به‌نمایش گذاشته و حرف‌های دایر کوششی در راستای شناخت نظرگاه و زمینه‌های فکری مولوی به‌جهانیان است. دیگر این که جهانبینی و اندیشه دایر متأثر از جهانبینی مولوی است و خود دایر نیز علاوه بر اینکه در جای‌جای آثارش اشعاری از مولانا را با عنوان «ملای رومی» ذکر کرده است در یکی از آثارش به‌این تأثیر پذیری اذعان دارد: «من مرهون افکار شعرای مشهوری چون «تاگور» و «رومی» هستم که نه تنها سهم اساسی در کتاب‌ها بلکه در زندگی روزمره من دارند» (دایر ۱۳۸۰ ب: ۲۷۵).

بنابراین فرضیه ما در این تحقیق این است که دایر در طرح موضوعات مختلف، از جمله قصد و نیت به‌دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر اندیشه مولوی بوده است و آرای او در زمینه قصد و نیت با اندکی تفاوت ظاهری که ریشه در دو فرهنگ متفاوت دارد، منطبق بر اندیشه مولوی است. پژوهش حاضر به‌صورت کتابخانه‌ای و شیوه تطبیقی و تحلیل محتوا صورت گرفته است. بدین منظور ابتدا قصد و نیت از دیدگاه دایر و مولوی مورد بررسی قرار گرفته، سپس با تحلیل و تطبیق شواهدی چند از آرای آن دو، به‌مقایسه دیدگاه‌ها پرداخته شده و شباهت‌ها و تفاوت‌ها ذکر شده است.

### قصه و نیت از دیدگاه دایر

وین دایر، روانشناس و نویسنده مشهور در زمینه‌های علوم مربوط به‌تعالی و پرورش نفس، نگرش جدید و مبتکرانه‌ای نسبت به‌قصد و نیت عرضه می‌کند. از دید او نیت: قدرت و قلمرو انرژی نامرئی و جوهره‌ای لطیف و مقدس است که بی‌نهایت خلاق، مهربان، عاشق، توانگر، پذیرا و مصنف هستی است که در وجود همه ما جاری و آشکار است و یاریگر آرزوهای ماست. به‌عقیده وین دایر این قدرت شگفت‌انگیز، غیر قابل وصف، با الفاظ و کلمات می‌باشد که در اختیار ما قرار گرفته تا برگزینیم که آیا با قدرت قصد و نیت همراه گردیم و یا از آن بگسلیم.

وقتی که انتخابمان بر اتصال به‌آن قدرت زیبا و عاشق تعلق می‌گیرد؛ آن هنگام است که نیروی عظیم اراده ما همچون ابزاری به‌کار می‌افتد، تا ما را به‌نیاتمان که مسلماً همسو و هماهنگ با اوست، برساند. در این مبحث ابتدا قصد و نیت را از دید دایر تعریف کرده و سپس جایگاه آن، چگونگی فعال‌سازی، چهره‌های قصد و نیت، اتصال و موانع موجود در مسیر برقراری اتصال به‌قدرت قصد و نیت و تأثیر انسان‌های متصل به‌قدرت قصد و نیت بر دیگران

را بررسی می‌کنیم.

### ۱) تعریف قصد و نیت

وین دایر قصد و نیت را یک کانون نیرو می‌داند که به‌طور نامرئی و ماورای نمونه‌های معمول و عادی روزانه در ما جریان دارد. نیرویی که همه ما در درونمان آن را دارا می‌باشیم (دایر، ۱۳۸۴ الف، ۷).

و در جایی دیگر می‌گوید: «نیت یعنی به‌اجرا درآوردن خواسته‌های درونی، در واقع نیت آنچه را در ذهن می‌گذرد؛ به‌مرحله عمل در می‌آورد» (دایر، ۱۳۸۲، ۱۲۴).

### ۲) جایگاه یا قلمرو نیروی قصد و نیت

جایی وجود ندارد که این نیرو در آنجا نباشد، چرا که همه چیز در عالم هستی با وجود این نیرو در درونش ساخته شده است. دایر می‌گوید:

«تمامی اشکال حیات، چه یک حیوان وحشی؛ یا یک بوته گل سرخ، یک کوه و یک پشه هم با چنین نیرویی در درونش به‌وجود آمده و حیات را تجربه می‌نماید. یک دانه بلوط کوچک بدون این که ظاهراً قدرت تفکر و برنامه ریزی برای آینده‌اش را در درونش ببینیم؛ هم این نیروی قصد و نیت را از آن میدان انرژی شامل می‌باشد و با این نیروی به‌ودیعہ گذاشته شده در درونش، در موعد مقرر به‌صورت یک درخت بلوط نمایان خواهد شد. قصد و نیت گمراه نمی‌شود و خطا نمی‌رود. تا آنجا که می‌توان گفت هیچ موجودی در طبیعت راجع به‌جاده و مسیر قصد و نیتش سؤالی نمی‌پرسد. ما نیز از این حوزه قصد شده و موجودیت یافته‌ایم» (دایر، ۱۳۸۴ الف، ۸).

### ۳) چگونگی فعال‌سازی قدرت قصد و نیت

این روانشناس خردگرا، فعال‌سازی قدرت قصد و نیت را از طریق برقراری ارتباط با ذات اصیل خودمان و رها گشتن از کل تعاریف و شناسه‌های منیت می‌داند. او چگونگی این فعال سازی را با پشت سر گذاشتن چهار مرحله به‌شرح زیر معرفی می‌کند:

۱. انضباط دادن: به‌روح و جسم با تمرین ورزش، عادات سالم و غیرمخرب و غذاهای

سالم و ...

۳.۲) خرد و دانایی: ترکیب دانایی و انضباط توانایی لازم برای صبور بودن و متمرکز بودن را پرورش می‌دهد.

۳.۳) عشق ورزیدن: دایر بعد از انضباط دادن جسم با خرد و دانایی و مطالعه و بررسی هوشمندانه در این جریان رشد و کمال، عشق ورزیدن به آنچه که انجام می‌دهیم و انجام دادن آن چه که دوست داریم را توصیه می‌نماید.

۳.۴) تسلیم و رهاسازی: وی این شناسه را در فعال‌سازی قدرت قصد و نیت بسیار مهم دانسته و می‌گوید: این‌جا همان جایگاه قصد و نیت است. زمانی که تسلیم شده و رها می‌کنید وجودتان با نورالهی روشن و برانگیخته شده و می‌توانید با روح و جان نامحدود و لایتناهی‌تان مشورت کنید. اینجاست که آن قدرت قصد و نیت در اختیار شما قرار می‌گیرد تا شما را به هر آنجایی که احساس می‌کنید معین و مقدر می‌باشد، برود (همان، ۱۹-۱۶).

#### ۴) هفت چهره قدرت قصد و نیت

دایر قصد و نیت را به‌عنوان کانون نیروی غیر قابل رؤیتی که جزو جدانشدنی تمامی اشکال حیات می‌باشد معرفی نمود. واضح و مشخص است، نیروی غیر قابل رویتی که ورای آغازها، پایان‌ها، نشانه‌ها، نمادها و شکل و ریخت باشد؛ غیر قابل توضیح هم خواهد بود. بنابراین دایر از آن‌جا که واژه‌ها و الفاظ نیز از همان کانون ناشی و صادر شده و نمی‌توانند آن روح متعالی را همانند تشریحشان از دنیای مادی بیان کنند؛ برداشت و تصور شخصی خویش را از قدرت قصد و نیت به‌عنوان هفت چهره قدرت قصد و نیت به‌شرح زیر بیان می‌کند:

#### ۴-۱) چهره خلاقیت

خلاقیت از دید دایر حالت آفرینندگی قدرت قصد و نیت است که ما را خلق کرده و محیط زیستی متناسب با همگی نیازهای ما پدید آورده است. (همان ۳۵).

#### ۴-۲) چهره رأفت و مهربانی

این روانشناس، مهربانی چهره قدرت قصد و نیت را در این می‌داند که نیروی لطیف و مهربانی قصد دارد تا آنچه را که خلق می‌کند، شکوفا کرده و به‌مقصد برساند. او هستی ما را نشانه و دلیلی از رأفت و مهربانی قدرت قصد و نیت می‌داند (همان ۳۷-۳۶).

#### ۳-۴) چهره عشق و محبت

دایر عشق را چسبی می‌داند که می‌تواند، تمام سلول‌های جهان را به‌دور هم نگاه دارد و همه را با هم متحد کرده و مانع از متلاشی شدن آن‌ها به‌ذرات بی‌شمار شود. او می‌گوید: نیرویی عظیم‌تر از عشق مطلق و ناب در آسمان و زمین وجود ندارد. وی در ادامه از صبر، لطف و شادمانی عشق به‌خاطر نیکی‌ها و عدم حسادت و خودخواهی آن سخن به‌میان آورده است و برای پرورش دادن عشق، راه‌هایی چون عدم تنفر، تعصب، خشم، داوری، امتناع از خوشحالی از اشتباهات و رنج‌های دیگران، از بین بردن میل انتقام و جایگزین کردن عفو و بخشش با آن را پیشنهاد می‌کند (همان ۹-۲۹۵).

وی عشق خداوند به‌انسان را عام دانسته و می‌نویسد: «حتی از تصور اینکه خداوند بخواهد عشق مطلق خود را هم از شما و جهانیان دریغ کند، به‌آنی شیرازه عالم امکان یکسره از هم می‌پاشد (دایر، ۱۳۸۹ ب، ۱۶۶).

#### ۴-۴) چهره زیبایی

دایر حقیقت روح منشأ هستی که اظهار و بیانش همان قدرت قصد و نیت می‌باشد را متجلی در زیبایی می‌بیند. به‌اعتقاد او اندیشه‌های زیبا، سازنده روح زیبایند. پس اگر در وجود هر کس و هر چیز زیبایی ببینید، می‌توانید این نیرو را لمس و تجربه کنید و با این نیت در بدترین شرایط به‌قدرت قصد و نیت متصل باشید (دایر ۱۳۸۴ الف، ۴۰-۳۹).

#### ۵-۴) چهره بسط و توسعه

طبیعت اصلی حیات، توسعه و افزایش و در جستجوی عیان و بیان کردن بیشتر و بیشتر خود است و به‌گونه‌ای همیشه در حال کار و جنبش است؛ تا گسترش و توسعه یابد. جان جهان نیرویی شکیل است. اصول و قاعده کلی‌اش افزونی و زیاد شدن است. به‌این معنی که حیات به‌منظور توسعه دوباره حیات و زندگی ادامه دارد (همان ۴۲).

#### ۶-۴) چهره وفور و فراوانی نامحدود

به‌اعتقاد دایر این چهره مبین این است که در هیچ حد و مرزی نمی‌گنجد و در همه جا و به‌یک‌بار وجود دارد و فراوانی بی‌حد و حصر و پایان‌ناپذیر است و هرگز متوقف نمی‌شود. وی آن را قدرتی می‌داند که به‌وسیله آن خلق شده‌ایم و از این رو ما هم در عیان و بیان ساختن

زندگیمان در این نیرو سهیم هستیم (همان ۴۵).

#### ۴-۷) چهره پذیرندگی

دایر بر این عقیده است که: «هیچ کس و هیچ چیز به وسیله این نیرو رد نمی‌شود. به تمام موجودات بدون داوری خوشامد گفته می‌شود. تمامی حیات منتظرند تا برای اقدام و فعالیت فرا خوانده شوند. فقط کافیسست بخواهیم، که بشتابیم و تشخیص دهیم و سپس دریافت کنیم» (همان ۴۶).

#### ۵. اتصال به قدرت قصد و نیت

##### ۵-۱) اتصال به قدرت قصد و نیت از طریق تخیل و تصور و تحرک ذهن

دایر قوه تخیل و تصور را جنبش و تحرک ذهن کاینات در درون ما می‌داند و معتقد است که:

«قوه تخیل و تصور، تصویری درونی را برایمان به وجود آورده و به ما اجازه می‌دهد تا در عمل آفرینش شرکت جوییم و حلقه ارتباط نامرئی برای تجلی و ظهور تقدیرمان می‌باشد و ادامه می‌دهد من از این قدرت تصویر سازی و تجسم برای به وجود آوردن تمامی خواسته‌های زندگی به جای قدرت اراده و خواست استفاده کرده‌ام. اعتقاد و شعار من این است: خود را آنچه که می‌خواهم باشم، تصور می‌کنم و خواهم بود و این تصویر را تمام مدت با خود حفظ می‌کنم» (همان، ۶۰-۵۷).

##### ۵-۲) اتصال به قدرت قصد و نیت با الهام، شهود و مدیتشین

وین دایر الهام را بسیار بالاتر از حدس و آن را رهنمود و کلام خدا می‌داند. وی عقیده دارد که انسان معنوی برای افزایش آگاهی خود از الهام استفاده می‌کند. او به پیام‌های نامرئی توجه دارد و اعتقاد راسخ دارد که نیروی برتری در حال اداره امور است که تصادفی نیست. دایر بر آن است که با دور کردن شک و اعتماد به شهود و حواس ادراکی؛ فضایی پاک و روشن برای جاری شدن قدرت قصد و نیت به وجود آمده و از آن به عنوان خالی کردن ذهن برای ورود به قلب و مرکز این رمز و راز یاد می‌کند (همان ۲۲۸).

او برای عیان و بیان کردن قدرت خلاقیت و متجلی ساختن خواسته‌ها، انجام «شگرد

جاپا»- نوعی مدیته‌سین که با تکرار نام‌های خداوند و تمرکز بر خواسته‌هاست- توصیه می‌کند (همان ۶۵).

#### ۶. موانع موجود در مسیر برقراری اتصال با قدرت قصد و نیت

الف) گفتگوهای درونی ناهماهنگ (راجع به کاستی‌ها و آنچه دوست نداریم و اندیشه‌های موروثی و تلقینی از طرف دیگران ب) سطح نیروهای پایین (افکار ضعیف و لبریز از خواسته‌های نفس اماره با پشتیبانی منیت، مصرف غذاهای با سطح نیروهای پایین، مصرف الکل، مواد مخدر و معاشرت با افرادی که دوست نداریم) پ) خود مهم‌پنداری و نفس اماره، که با رنجش از دیگران، نیاز به برتر بودن، برنده شدن، حق به‌جانب بودن، بیشتر داشتن و وابستگی به شهرت و اعتبار، همراه است. دایر موارد فوق را از جمله موانع عدم همراهی انسان در مسیر قدرت قصد و نیت، می‌داند (همان ۱۲۸-۹۲).

#### ۷) تأثیر انسان‌های متصل به قدرت قصد و نیت بر دیگران

شخصیت و حضور انسان‌های متصل به قدرت قصد و نیت، آرامش، متانت و ملایمت را القا می‌کند. حضورشان دیگران را در احساسی مملو از نیرو باقی گذاشته و باعث می‌شود دیگران احساس بهتری نسبت به خودشان داشته باشند. وجودشان همواره حس و شعور درک مقصود و هدفی را القا می‌کند (دایر، ۱۳۸۴ الف، ۱۵۴-۱۴۶).

#### ۸) قصد و نیت و نامتناهی بودن

دایر نگاه زیبایی به‌انسان دارد که او را از دیگر روان‌شناسان غربی متمایز می‌کند. او آدمی را جسمی که در نهایت از هم پاشیده شده و مرگ در انتظار اوست، نمی‌بیند، بلکه او را روحی نامحدود و نامتناهی در قالب موقتی به‌نام جسم می‌بیند که از قلمرو آفرینش جامع و جهانی که آن را قصد و نیت نامیده، هستی یافته است. این کانون جامع جهانی عشق محض، اشتیاق، زیبایی، خلاق، همیشه در حال گسترش و به‌طور پایان ناپذیری ثروتمند است. پس آدمی نیز که تجلی این ذهن جهانی است، از دید دایر وجودی



بی‌نهایت و همواره پیوسته با خالق ابدی خویش است (همان ۱۷۷-۱۸۰).

## ۹) متصلین

انسان‌هایی که به‌طور کامل با قدرت قصد و نیت اتصال یافته‌اند، از نظرگاه دایر متصلین نامیده شده و به‌اعتقاد او هم چون آینه‌ای هفت‌چهره قدرت قصد و نیت را پیاپی بازتاب داده و نمایش می‌دهند و با تمامی گیتی و نظام آن و تمام ذرات درون آن هم‌صاف و هم‌ندایند. این اتصال و ارتباط قدرت نامتناهی قصد و نیت را ممکن و در دسترس آن‌ها قرار می‌دهد (همان ۳۷۹-۳۶۹).

## قصه و نیت از نگاه مولوی

با گشت و گذاری در مثنوی معنوی و بررسی ابیاتی از آن که واژه «نیت» به‌کار گرفته شده، چنین بر می‌آید که: قصد و نیت از نگاه مولوی به‌مفهوم فردی آن و به‌معنای مقصود، هدف، تصمیم، عزم جزم، انگیزه درونی در انجام اعمال و توجه به‌درون و حال است؛ نه زبان گفتار و قال: این جهان نفی است، در اثبات جو صورتت صفر است، در معنیت جو

(۲۲۴۱/۱)<sup>۱</sup>

مولوی به‌اهمیت آنچه در دل نقش می‌بندد، بر آنچه در ظاهر انجام می‌شود واقف است و در ابیات و حکایت‌های گوناگون در سراسر مثنوی، تلاش می‌کند تا راهی را نشان دهد که به‌معنای حقیقی ختم شود، چرا که به‌عقیده او: لفظ چون و کر است و معنی طایر است... (۲/۳۲۹۲)

مثنوی جزیره‌ایست که جویبار خداوندی در آن راه پیدا کرده و خود به‌صورت رودی خروشان در آمده است و در این رود خروشان صید مرواریدهایی قابل، دشوار است و اگر هم امکان‌پذیر باشد، گردآوری آن در این مجال اندک میسر نیست، بنابراین به‌چند بیتی از مثنوی درباره «نیت» اشاره می‌کنیم:

عزم‌ها و قصدها در ماجرا گاه‌گاهی راست می‌آید تو را

۱- نحوه ارجاع شواهد ابیات در مثنوی: شماره دفتر در سمت راست خط مایل و شماره بیت یا ابیات در سمت چپ، قید شده است.

تا به طمع آن دلت نیت کند  
ور به کلی بی مرادت داشتی  
بار دیگر نیتت را بشکند  
دل شدی نو مید، امل کی کاشتی  
(۴/۳-۴۴۶۲)  
و یا: می نمایم بر تو زشتی گنه  
می کنی نیت که باز آیم بهره  
(۶۲۵/۱)

می بینیم که مراد مولوی از واژه نیت در ابیات فوق، تصمیم و تدبیر است.

به اعتقاد مولوی عزیمت سلوک و مجاهده برای سالک از نیت جزم آغاز می شود و  
مرید صادق به دستاویز همان نیت خالص خویش به مقصد می رسد (زرین کوب ۷۱۶).

این بزرگ مرد عارف، در جای جای مثنوی بر نیت خدایی داشتن و تنها برای رضا و  
خشنودی حق عمل نمودن تأکید می نماید و ثمرات اتصال با قدرت قصد و نیت را بسیار زیبا  
وصف می کند.

در داستان عمر و پیر چنگی در دفتر اول، مولوی به سرانجام عمل خالص برای خدا در  
ابیات ۲۰۷۱ تا ۲۲۱۲؛ عمری کار پیر چنگی برای مردم و حاصل آن و فقط یک روز برای خدا  
چنگ زدن و آواز خواندن:

چنگ بهر تو زنم آن توام  
نیست کسب امروز مهمان توام  
(۲۰۸۵/۱)

و حواله شدن روزی اش از جایی که خوابش را هم نمی دید؛ اشاره می کند. آنجا که عمر  
پس از خوابی که دید به سراغ پیر چنگی رفت و به او گفت:

چند یزدان مدحت خوی تو کرد  
پیش من بنشین و مهجوری مساز  
تا عمر را عاشق روی تو کرد  
تا به گوشت گویم از اقبال راز  
حق سلامت می کند، می پرسد  
چونی از رنج و غمان بی حدت؟  
نک قراضه چند ابریشم بها  
خرج کن این را و باز اینجا بیا  
(۲۱۸۰-۳/۱)

علاوه بر این، مولوی در حکایت «از علی آموز اخلاص عمل» نیز زمانی که حضرت علی  
(ع) کشتن خصم را به دلیل غلبه خشمش می بیند، نه به خاطر حق و خدا و از این کار دست  
برداشته و آن را موکول به زمانی می کند که بر خشم و غضب و نفس خود غلبه کند، تفاوت بین  
انجام عمل برای «خدا» و «خود» را با زیبایی و هنرمندی تمام به رشته تحریر کشیده است:

از علی آموز اخلاص عمل  
در زمان انداخت شمشیر آن علی  
شیرحق را دان منزه از دغل...  
کرد او اندر غزایش کاهلی...  
(۱/ ۵-۳۷۲۱)

تا بیتی که:

گفت: من تیغ از پی حق می‌زنم  
شیر حقم، نیستم شیر هوا  
بنده حقم، نه مأمور تنم  
فعل من، بر دین من باشد گوا  
(۱/ ۸-۳۷۸۷)

### بررسی آرای دایر درباره قصد و نیت و تطبیق آن با مثنوی معنوی

این قسمت که مهم‌ترین بخش پژوهش حاضر است، به تطبیق و تحلیل دیدگاه‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها پرداخته است، بدین صورت که قصد و نیت از دیدگاه دایر و سپس در ابیات مثنوی بررسی و به‌عنوان نمونه، ابیات و موضوعاتی که نشانه‌های تأثیرپذیری دایر از مولوی در آن‌ها به‌چشم می‌خورد، بررسی و تحلیل شده است.

### ۱) معانی معادل قدرت قصد و نیت در مثنوی

#### ۱-۱) قضا و قدر در مثنوی

قصد و نیت از دیدگاه دایر همان مشیت یا قضا و قدر الهی در عرفان ما و اندیشه مولویست، نخست باور وی را در مثنوی درباره قضا و قدر بررسی می‌کنیم.  
ایمان و اعتقاد مولوی به حکمت و رحمت و قدرت پروردگار، بی‌انتهاست، اعتقاد است که:  
هیچ برگی در نیفتد از درخت  
بی قضا و حکم آن سلطان بخت  
(۳/ ۱۸۹۹)

به گواه مولوی، آدمی در این دنیا وابسته مطلق مشیت پروردگار است:

گر مرا ساغر کند، ساغر شوم  
گر مرا چشمه کند، آبی دهم...  
ورمرا خنجر کند، خنجر شوم  
ورمرا آتش دهد، تابی دهم...  
(۵/ ۱۶۸۶-۸)

و قضا و قدر الهی، مافوق اختیار انسان است و رد قضا محال است:

چون قضا آید، شود تنگ این جهان  
گفت: اذا جاء القضا، ضاق القضا  
از قضا حلوا شود، رنج دهان  
تُحْجَبُ الْأَبْصَارُ إِذَا جَاءَ الْقَضَا

چشم بسته می شود وقت قضا      تا ببیند چشم، کحل چشم را  
(۳/۲-۳۸۰)

ولی با وجود این که از دید او آدمی هر کاری انجام می دهد، از دایره قضا و قدر بیرون نیست؛ قدرت اختیار و انتخاب آدمی را نیز در این دایره قبول دارد و آن را رد نمی کند.  
پس قلم بنوشت که هر کار را      لایق آن هست تأثیر و جزا  
کز روی، جفأ القلم کز آیدت      راستی آری، سعادت زایدت  
(۳/۵-۳۱۳۲)

#### ۱-۲) طلب در مثنوی

دایره درباره معانی قدرت قصد و نیت می نویسد: «اگر که زمانی به وسیله یک مقصود و هدف یا دعوت و احضاری متأثر و برانگیخته یا به عبارت دیگر الهام گرفته باشید، می توانید این احساس را که قدرتی روحی معنوی و متعالی (نیت) در درون شما و از طریق شما به کار می افتد را درک کنید» (دایره ۱۳۸۴ الف، ۶). و این معنی قدرت قصد و نیت از دید دایره، معادل «طلب» در عرفان است.

«طلب» در لغت به معنای جستن و اولین وادی سیر و سلوک است. در اصطلاح

صوفیان «اولین قدم تصوف است و آن حالتی است که در دل سالک پیدا می شود تا او را به جستجوی معرفت و تفحص در کار حقیقت وا می دارد» (عطارد نیشابوری ۳۳۴).

به عقیده مولوی، طلب توفیق الهی است. مقدمه یافتن و مفتاح مطلوبهاست؛ و تا خدا نخواهد انگیزه طلب و جستجوی حقیقت در باطن انسان به وجود نمی آید. و هر طالبی، به طور یقین به مطلوب می رسد.

چنان که در دفتر اول می نویسد:

این طلب در ما هم از ایجاد توست      رستن از بیداد یا رب داد توست  
(۱/۱۳۳۷)

می بینیم که مولوی کشش طلب در وجود آدمی را امانت الهی می داند و برای رهایی قلب و جان از قفس تن او را به کوشش برای افزونی نیروی طلب در وجودش تشویق می کند:  
تو به هر حالی که باشی می طلب      آب می جو دائماً ای خشک لب  
کان لب خُشکت گواهی می دهد      کو به آخر بر سر منبع رسد...

کاین طلب کاری، مبارک جنبشی است  
این طلب مفتاح مطلوبات توست  
این طلب در راه حق، مانع کشیست  
این سپاه و نصرت رایات توست...  
(۱۴۳۹-۴۹/۳)

آری یک جاذبه نامتناهی انسان را به سوی خود می کشد، هرچه درجه طلب و جهد بیشتر باشد، سیر او نیز به جانب کمال سریع تر می گردد.

### ۲) جایگاه قصد و نیت در مثنوی

از دید دایر، جایی وجود ندارد که انرژی قصد و نیت آنجا نباشد و تمامی اشکال حیات با چنین نیرویی به وجود آمده و حیات را تجربه می کنند. مولوی نیز عقیده دارد که همگی انسانها بر اساس مشیت و قدرت قضا و قدر زاده شده اند و قضا و قدر هرگز گمراه نشده و خطا نمی رود:  
پس بیوشید اول آن بر جان ما  
چون قضا آورد حکم خود پدید  
تا کنیم آن کار، بر وفق قضا  
چشم و اشده، تا پشیمانی رسید  
(۱۳۳۷-۹/۴)

### ۳) فعال سازی قدرت قصد و نیت در مثنوی

دایر آن را با انضباط دادن در کارها، پرورش جسم، حذف منیت، خرد و دانایی، عشق و رزی، تسلیم و رها سازی امکان پذیر می داند.  
مولوی نیز به ارزش جسم به عنوان جایگاهی متعالی برای روح واقف است و عقیده دارد که وجود جسم برای بقای عالم و روح ضروری است:  
روح بی قالب نتانند کار کرد  
قالبت بی جان فسرده بود و سرد  
قالبت پیدا و آن جانست نهان  
راست شد زین هر دو اسباب جهان  
(۳۴۲۳-۴/۵)

شایان ذکر است که مولوی همواره در مثنوی بر همنشینی با خردمندان و دوری از انسانهای نادان و احمق سفارش می کند. وی در دفتر سوم از بیت ۲۵۷۰ تا ۲۵۹۹ بسیار زیبا و گیرا، گریز از مردمان احمق را بیان کرده است:  
عیسی مریم به کوهی می گریخت  
آن یکی در پی دوید و گفت: خیر  
شیر گویی خون او می خواست ریخت  
در پیت کس نیست، چه گریزی چو طیر...  
گفت از احمق گریزانم، برو  
می رهانم خویش را بندم مشو...

ز احمقان بگریز، چون عیسی گریخت صحبت احمق بسی خون‌ها که ریخت...

(۲۵۷۰-۹۵/۳)

درباره عشق‌ورزی از دید مولوی، در مبحث چهره‌های قصد و نیت توضیحات کاملی را ارائه خواهیم داد که برای این قسمت، همین بس که در جهان مولوی:

هر چه جز عشق است، شد مأکول عشق دو جهان، یک دانه پیش نول عشق

(۲۷۲۶/۵)

تسلیم و رهاسازی که دایر آن را بسیار مهم می‌داند در مثنوی نیز: «یکی از ضروریات سیر و سلوک است و سالک حقیقی در نظر مولوی کسی است که طفل‌وار به‌دامن ولی خویش گریزد و تسلیم محض او باشد. زیرا شیخ کامل مظهر حق است و به‌مرحله فنا رسیده، لذا حکم او حکم حق است» (بهنام‌فر ۱۶۱).

مولوی بارها چه به‌صورت مستقیم و چه غیر مستقیم، همگان را به‌تسلیم برابر حق فراخوانده و هرچه از دوست رسد را نیکو شمرده و جان ناقابل را فدای او می‌داند:

ناخوش او، خوش بود بر جان من جان، فدای یار دل‌رنجان من

(۱۷۷۷/۱)

عاشقم بر قهر و بر لطفش به‌جد بوالعجب، من عاشق این هر دو ضد

(۱۵۷۰/۱)

#### ۴) صفات خداوند در قالب هفت چهره قصد و نیت

هفت چهره قصد و نیت از نظر دایر عبارتند از خلاقیت، رأفت و مهربانی، عشق و محبت، زیبایی، بسط و توسعه، نامتناهی بودن و پذیرندگی که این چهره‌ها در واقع نام‌ها و صفات خداوند متعال‌اند که در سطر سطر مثنوی رد پای آن‌ها یافت می‌شود. اینک به‌بررسی تطبیقی این چهره‌ها می‌پردازیم:

##### ۴-۱) خلاقیت

دایر این چهره را بیان حالت آفرینندگی قدرت قصد و نیت می‌داند که این همان صفت خلاق بودن خداوند است. در مثنوی نیز مولوی، جهان را ذره‌ای ناچیز در برابر عظمت خداوند دانسته و نه تنها اصل وجود، بلکه عوارض و لوازم هستی از قبیل فعل و قول و حال و جز آن‌ها را از فیض وجود حق می‌داند (زمانی، ۱۳۹۱، ب، ۵-۲۲۴).

با چنان قادر خدایی کز عدم  
صد چو عالم در نظر پیدا کند  
گر جهان پیشت بزرگ و بی بنی است  
صد چو عالم، هست گرداند به دم  
چون که چشمت را به خود بینا کند  
پیش قدرت ذره ای می دان که نیست  
(۱/ ۴-۵۲۲)

باد ما و بود ما از داد توست  
هستی ما جمله از ایجاد توست  
(۱/ ۶-۶۰۵)

نویسنده کتاب شکوه شمس نیز معتقد است: «بشر باید اذعان کند که خداوند مبدأ همه اشیاست، که بی کلام او قادر به سخن گفتن نیست، که بدون کشش حق نمی تواند به او عشق بورزد. هر آنچه را که بشر داراست و نه تنها انسان، که جمله آفرینش داراست؛ عطیه خداوند و نشانه قدرت و آفرینندگی حق است» (شیمل ۳۴۵).

#### ۲-۴) رأفت و مهربانی

مهربانی و جود یا بخشش بدون توقع عوض و بدون غرض و منت که همان صفت «هُوَ الْطَیْفُ» باری تعالی است، در مثنوی بارها تکرار شده است.  
رحمتی، بی علتی، بی خدمتی  
آید از دریا، مبارک ساعتی  
(۵/ ۳۶۲۴)

از کمال رحمت و موج کرم  
می دهد هر شوره را باران و نم  
(۴/ ۴۸۹)

#### ۳-۴) عشق و محبت

عشقی که دایر آن را برترین لغت و مترادف کلمه خدا می داند، صفت «يَحِبُّهُمْ وَ يَحْبُونَهُ» خدای تعالی است. مولوی نیز با استشهاد به آیه مبارک: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» (مائده ۵۴/۵) عشق را وصف خداوند کریم می داند و می گوید:

عشق، وصف ایزد است، اما که خوف  
چون یحِبُّونَ بخواندی در نُبی  
پس محبت وصف حق دان عشق نیز  
وصف بنده مبتلای فَرَج و جَوْف  
با یَحِبُّهُمْ قرین در مطلبی  
خوف نبود وصف یزدان ای عزیز  
(۵/ ۷-۲۱۸۵)

عشق از بنیادی‌ترین مبانی عرفان مولوی و کلید رمز احوال و افکار و آثار اوست. مثنوی معنوی با عشق آغاز و با عشق خاتمه می‌یابد.

«مولانا سخنان خود را آتش می‌خواند، نه حرف‌هایی که مانند باد هوا، از نای این و آن برون می‌آید. این آتش که در گفته‌های اوست، آتش عشق است. عشقی که گرمی بخش است و جوش و خروش می‌آفریند. مولانای عاشق می‌خواهد که رهروان مکتب مثنوی همه عاشق باشند، چون باده بر جوشند و مستی بیافرینند که بی‌عشقان مردگانند. مولانا را آتش عشق به گفتن می‌آورد و نیرو می‌بخشد. اگر عشق نباشد، گیتی نیز از حرکت باز می‌ماند؛ چه رسد به آدمی» (لاهورتی ۹۶).

آتش است این بانگ نای و نیست باد  
هر که این آتش ندارد، نیست باد  
آتش عشق است، کاندلر نی فتاد  
جوشش عشق است، کاندلر می فتاد  
(۱ / ۱۰-۹)

او عشق را حلال معمای هستی و در تمام ذرات عالم ساری و جاری می‌دید. تدین در این‌باره می‌گوید: «در تصوف مولانا عشق و شیفتگی مانند آکادمی ارسطوست که هر که هندسه نمی‌دانست، نمی‌توانست به آن آکادمی راه یابد» (۱۳۸۶:۳۷۱).

عشق حق و سرشاهدبازی‌اش  
بود مایهٔ جمله پرده سازی‌اش  
پس از آن کولاک گفت اندر لقا  
در شب معراج شاهدباز ما  
(۶ / ۴-۲۸۸۳)

مولوی نیز همانند دایر عشق را سبب پیوند و اتحاد اجزای هستی می‌داند. از دید او جوهر و ملاط پیوند دهندهٔ کل کاینات و جهان هستی عشق است (بیانی، ۳۳۳).  
آفرین بر عشق کل اوستاد  
صد هزاران ذره را داد اتحاد  
همچو خاک مُفْتَرِق در رهگذر  
یک سبوشان کرد دست کوزه‌گر  
(۲ / ۸-۳۷۲۷)

#### ۴-۴) زیبایی

دایر می‌گوید: حقیقت روح، منشأ هستی متجلی و متحقق در زیبایی است. این نظر دایر معادل صفت «جمیل» خداوند است. در مثنوی نیز مولوی تمامی زیبایی‌های این جهان را پرتوی از جمال الهی دانسته و در دفتر دوم با اشاره به حدیث: «أَنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ» (فروزانفر، ۱۳۴۷، ۴۲) خداوند را زیبا و دوست‌دار زیبایی‌ها می‌داند:



او جمیل است و مُحِبُّ لِلْجَمَالِ      کی جوان نو گزیند پیرِ زال  
(۷۹/۲)  
یک زمان بگذار ای هَمْرَه ملال      تا بگویم وصف خالی، ز آن جمال  
در بیان نآید جمال حال او      هر دو عالم چیست؟ عکسِ خالِ او  
(۱۹۰-۱ / ۲)

وی حتی خلقت جهان را به سبب اظهار این زیبایی‌ها و گنج‌های نهان خلقت می‌داند:  
بهر اظهار است این خلق جهان      تا نماند گنج حکمت‌ها نهان  
کُنْتُ كُنْزاً كُفْتُ مَخْفِياً شَنُو      جوهر خود گم مکن، اظهار شو  
(۳۰۲۸-۹/۴)

#### ۵-۴) بسط و توسعه

جان جهان که دایر آن را نیرویی شکیل و شکل دهنده می‌داند، اصول و قاعده کلی‌اش افزونی و زیاد شدن است. این افزونی و دایم نو شدن پدیده‌ها که دایر آن را یکی از چهره‌های قصد و نیت معرفی نموده، همان مبحث عرفانی «تجدد امثال» است. «بدین معنی که فیض هستی که از مبدأ فیاض هستی بخش به‌ممکنات در می‌رسد، دم به دم و لحظه به‌لحظه نو می‌شود و تغییر می‌یابد، اما در نگاه ما ظاهراً همه چیز ثابت و لایتغیر است. این بدان سبب است که فیض هستی به‌نحو استمرار و نو به‌نو می‌رسد» (همایی ۱۶۴).

مولوی نیز مانند حکما و عرفا معتقد به‌قاعده‌ی تجدد امثال و حرکت جوهری است و آن را در سراسر جهان هستی ساری و جاری می‌داند؛ بدین معنا که همه‌ی موجودات و ممکنات در دنیا همواره در حال تغییر و تحولند (فروزانفر، ۱۳۶۷، ج ۲، ۴۴۰).

هر زمان مبدل شود چون نقش جان      نو به‌نو بیند جهانی در عیان  
گر بود فردوس و آنهار بهشت      چون فسرده یک صفت شد، گشت زشت  
(۲۳۸۲-۳ / ۴)

محمد تقی جعفری نیز در خصوص تجدد امثال در مثنوی عقیده دارد که «مولانا سیستم جهان هستی را در برابر تصرف فوق طبیعت باز می‌داند و با اعتقاد صریح به‌قوانین جهان هستی، آن‌ها را معلول عوامل بالاتر دانسته و جریان قوانین را در جهان هستی مستند به‌استمرار حفاظت خداوندی می‌داند» (جعفری ۲۹-۲۶).

هر نفس نو می‌شود دنیا و ما      بی‌خبر از نو شدن اندر بقا

عمر ما چون جوی نو نو می‌رسد      مستمری می‌نماید در جسد

(۱/ ۵-۱۱۴۴)

امر هستی و نیستی در نظر مولوی با پویایی کاینات بستگی پیدا می‌کند. جهان بیکرانه است و پیوسته نو می‌شود و رو در شدن دارد (شفیعی کدکنی ۱۶).

#### ۶-۴) لایتناهی بودن

دایر اذعان دارد که این چهره در هیچ حد و مرزی نمی‌گنجد و در همه جا و به یکبار وجود داشته، فراوانی بی‌حد و حصر و پایان‌ناپذیر است. او برکت و نعمت‌های خداوند را نامحدود دانسته و کاستی‌های زندگی را ناشی از دید محدود و عدم اعتقاد و ایمان می‌داند. می‌توان این چهره را همان صفت «لایتناهی» خداوند دانست.

در دفتر چهارم مثنوی مولوی نیز، بیکران بودن رحمت الهی و در هر لحظه جریان داشتن آن را به‌زیبایی بیان نموده و غفلت و دید محدود خلق را سبب محرومیت از رحمت بی‌منتهای الهی می‌داند.

رحمت بی‌حد، روانه هر زمان      خفته‌اید از درک آن، ای مردمان!  
جامه خفته خورد از جوی، آب      خفته اندر خفته، جویای سراب  
(۴/ ۵-۳۳۰۴)

#### ۷-۴) پذیرندگی

بحث پذیرندگی قدرت قصد و نیت اشاره به صفت «تواب» از نام‌های خداوند است. مولوی نیز در مثنوی می‌گوید:

تو مگو ما را بدان شه بار نیست      با کریمان کارها دشوار نیست  
(۲/ ۲۲۱)

حکایت موسی و شبان در مثنوی، حکایت عشق خدا به‌بندگان و پذیرفتن بدون قید و شرط آن‌هاست. مولوی در دفتر دوم و دفتر ششم زیبا و لطیف این پذیرش را بیان می‌کند:

هیچ آدابی و ترتیبی مجو      هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو  
کفر تو دین است و دینت نور جان      ایمنی وز تو جهانی در امان  
ای معاف یفعل الله ما یشاء      بی‌محبا رو زبان را برگشا  
(۲/ ۶-۱۷۸۴)

مولوی با این حکایت، پیامی عمیق برای همه جهانیان دارد که اگر خداوند بندگان را از درگاهش نمی‌راند و همه را می‌پذیرد، پس ما که باشیم که گاهی راجع به بندگان خدا اظهار نظر کنیم و خود را بر آنها برتری داده و همنشینی با آنها را در شأن و مقام خود ندانیم...

#### ۵) اتصال به قدرت قصد و نیت

دایر این اتصال را از طریق قوه تخیل، تصور و الهام، شهود و مراقبه امکان پذیر می‌داند. مولوی نیز ضمن آن که حواس ده‌گانه ظاهری را پذیرفته، به جز آنها به حواسی برتر در بشر عقیده دارد که محل الهامات، اشراقات و منشأ تجربه‌های عرفانی و شهودی است. از دید مولوی هر کس که اشراق و شهود را باور نداشته باشد، اهل حس است:

حس دنیا، نردبان این جهان	حس دینی نردبان آسمان
صحت این حس بجویند از طیب	صحت آن حس بخواهید از حیب

(۳۰۳-۴/۱)

مولوی شهود قلبی را وحی بی‌واسطه الفاظ می‌داند:

هر دل ار سامع بدی وحی نهان	حرف و صوتی کی بدی اندر جهان
----------------------------	-----------------------------

(۲۹۷۹/۴)

مولوی درباره مراقبه یا همان مدیتیشن امروزی که در سال‌های اخیر بین مردم جایگاه خاصی پیدا کرده، سال‌ها پیش سخن گفته و مراقبه را که - به معنای پاسبانی و نگه‌داشتن و یکی از احوال سلوک عرفانی است - باعث معرفت عمیق نسبت به جهان هستی می‌داند:

گر مراقب باشی و بیدار، تو	بینی هر دم پاسخ کردار، تو
چون مراقب باشی و گیری رَسَن	حاجتت نایب قیامت آمدن

(۲۴۶۰-۱/۴)

مولوی از دیگر راه‌های اتصال با قصد و نیت و اراده خداوندی را «توفیق» می‌داند. محمد غزالی در کیمیای سعادت «توفیق را در موافقت افکندن میان قضای خدای - تعالی - و میان ارادت بنده می‌داند» (غزالی ۳۷۶).

مولوی بسیار دقیق و حکیمانه «توفیق» را وصف نموده و معتقد است که به جز عنایات و الطاف خداوندی نه چشم باطنی گشوده و نه هم آتش خشم و غضب خداوندی فرو می‌نشیند و از صمیم قلب دعا می‌کند که الهی که در این جهان کسی گرفتار تلاش بی‌پهلو نشود و توفیق و همراهی و خواست الهی یارش باشد:

جز عنایت که گشاید چشم را  
جز محبت که نشاند خشم را  
جهد بی‌توفیق خود کس را مباد  
در جهان والله أعلم بالسداد  
(۳/ ۹-۸۳۸)

### ۶) موانع برقراری اتصال با قدرت قصد و نیت

اشاره نمودیم که دایر این موانع را گفت‌وگوهای درونی ناهماهنگ، نیروهای سطح پایین، خود مهم‌پنداری و نفس می‌داند.

در مثنوی نیز «از دید مولانا انسان‌ها به‌دو دسته سوار بر اندیشه و اسیر اندیشه تقسیم شده‌اند و اسیران حس بیرونی از گروه دوم‌اند و همواره گمراهند» (اسلامی ندوشن ۵۷۷).  
جمله خلقان سخره اندیشه‌اند  
زان سبب خسته دل و غم پیشه‌اند  
(۲/ ۳۵۵۹)

مولوی در مثنوی به‌این موضوع که قوه تخیل و تصور راه رسیدن به‌آرزوهاست اشاره‌ای ننموده و حتی از دید او خیالات، حجاب حقیقت است و گاهی اولیای الهی را نیز به‌دام می‌اندازد:

دورباش غیرتت آمد خیال  
گرد بر گرد سرآپرده جمال  
بسته هر جوینده را که: راه نیست  
هر خیالش پیش می‌آید که بیست  
(۵/ ۳۶۷-۸)

آن خیالاتی که دام اولیاست  
عکس مه رویان بستان خداست  
(۱/ ۷۲)

مولوی درباره خود مهم‌پنداری و نفس نیز تعبیرات گوناگون و جالبی در مثنوی دارد. وی نفس اماره را سرچشمه همه دنیا‌گرایی‌ها و دشمن درونی و پنهان آدمی می‌داند:

مادر بت‌ها بت نفس شماسست  
بت سیاهابه ست اندر کوزه‌ای  
زان که آن بت مار و این بت ازدهاست  
نفس مرآب سیه را چشمه‌ای  
(۱/ ۶۷۵-۷۷)

ای شهان کشتیم ما خصم برون  
ماند خصمی زو بت‌ر در اندرون  
(۱/ ۱۳۷۳)

علاوه بر این‌ها وی «عدم توفیق» و یار نبودن اراده و خواست خداوندی با خواست بنده را نیز از جمله موانع اتصال با قدرت قصد و نیت و مشیت خداوندی می‌داند.

وی عدم توفیق و گام برداشتن بر خلاف اراده الهی را، جان‌کنندن و سیاه شدن روح و رخساره معرفی می‌کند:

هرچه جز عشق خدای احسن است      گوشکرخواری است، آن جان‌کنندن است  
چیست جان‌کنندن، سوی مرگ آمدن      دست در آب حیاتی نازدن

(۳۶۷۶-۷/۱)

#### ۷) لایتناهی بودن

به گفته دایره، انسان از کانون قلمرو آفرینش جامع و جهانی که وی آن را قدرت قصد و نیت می‌نامد، هستی یافته است. انسان تجلی این ذهن جهانی است. این تصور دایره همان صفت «لایتناهی» حضرت حق است.

مولوی نیز در دفتر سوم مثنوی شش جهت عالم را همه از اکرام او می‌داند:

شش جهت عالم، همه اکرام اوست      هر طرف که بنگری، اعلام اوست

(۳۱۰۸/۳)

وی در دفتر اول درباره احاطه خداوند بر هر چیزی، به آیه ۱۲۶ سوره نسا اشاره می‌کند: ... وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا. «... و خداوند بر هر چیز احاطه دارد.» و می‌گوید: هیچ کاری خداوند را از کار دیگری باز نمی‌دارد و او در هر حال بر همه چیز دانا و محیط است:

حق، محیط هر دو آمد، ای پسر      و ندارد کارش از کار دگر

(۱۴۸۷-۱)

#### ۸) متصلین و تأثیر آنها بر دیگران

«متصلین» که همان انسان‌های متصل با قدرت قصد و نیت یا راضی به قضا و قدر الهی از دید دایره‌اند؛ نام جدیدی بر انبیا، اولیای الهی و انسان‌های کامل در مثنوی است.

مولوی بارها در مثنوی در باره پیامبران، انسان‌های کامل و اولیای الهی سخن گفته است. او درون پیامبران را آکنده از عشق به خدا و انسانیت دانسته و هدف آنان را سعادت مردم و رهانیدن آنان از تنگناهای دنیا می‌داند:

خلق را از بند صندوق فسون      کی خرد جز انبیا و مُرسَلون؟

(۴۵۰۴/۶)

تیغ در زراد خانه اولیاست دیدن ایشان شما را کیمیاست

(۷۱۶/۱)

هین که اسرافیل وقت‌اند اولیا مرده را زیشان حیات است و حیا

(۱۹۳۰/۱)

شفیعی کدکنی معتقد است: «عشق مولانا به شمس تبریز، در حقیقت عشق اوست به انسان کامل. انسان کامل در هر اثری تجلی و ظهوری دارد که به ولی یا جلوه حقیقت محمدیه از آن عبارت می‌شود» (شفیعی کدکنی ۷).

و در نهایت به عقیده مولوی بی‌واسطه انسان کامل فیض حق شامل انسان‌ها نمی‌شود:  
بی از او نهد کسی را حق، نوال موهبت را بر کف دستش نهد  
او ز کفش آن به محرومان دهد هست بی چون و چگونه و بر کمال  
گفتنش تکلیف باشد والسلام اتصالی که نگنجد در کلام  
(۸۰/۵-۸۷۷)

### شباهت‌ها

آنچه بسیار قابل توجه است، وجود شباهت‌های فراوان میان برخی ابیات در مثنوی و اندیشه‌های وین دایر در زمینه قصد و نیت است که به اختصار به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:  
۱- مهم‌ترین وجه تشابه مولوی و دایر تراشیدن گره‌های نی وجود و خالی کردن آن از تعلقات دنیوی، مادی و هواهای نفسانی و انباشتن آن با «عشق» است.

اگر بگوییم که عشق را تمامی جهانیان به مولوی می‌شناسند، سخن گزافی نیست. مولوی این زیباترین ترنم و سمفونی حیات را در قالب شیواترین و بهترین تعبیرها و تمثیل‌ها در غزلیات و مثنوی‌اش به همگان عرضه نموده و ملت عشق را از همه تعصبات جدا می‌داند.  
ملت عشق از همه دین‌ها جداست عاشقان را ملت و مذهب خداست  
(۱۷۷۰/۲)

دایر نیز همان‌طور که گفته شد؛ نیرویی عظیم‌تر از عشق مطلق و ناب در آسمان و زمین نمی‌شناسد. وی سرشت قدرت خداوند را به عشق ناب و مطلق و بدون قید و شرط تعریف می‌کند و حتی همانند مولوی در سبب خلقت آدمی نیز عشق را شریک می‌داند.

۲- تسلیم و رضا؛ اعتماد به خالق و توکل و تسلیم که از ستون‌های استوار مثنوی و از دید

مولوی یکی از ضروریات سیر و سلوک و میوه درخت عشق است، بارها در آثار دایر تکرار شده و او تسلیم و رهاسازی را یکی از مهم‌ترین مراحل فعال‌سازی قدرت قصد و نیت می‌داند.

۳- هفت چهره قصد و نیت در اندیشه دایر همان نام‌ها و صفات خداوند است که در قالب تمثیل‌ها و حکایت‌های گوناگون در مثنوی بیان شده است.

۴- طلب نیز که در فرهنگ اسلامی و عرفانی کشش و توفیقی از طرف خداوند در دل بندگان آماده‌اش است و آن‌ها را به‌جستن و تلاش و تکاپو برای رسیدن به‌حق و حقیقت و معرفت وامی‌دارد و به‌اعتقاد مولوی نیز توفیق الهی و مفتاح مطلوب‌هاست؛ یکی از معانی قدرت قصد و نیت و دعوت و احضار و الهامی از طرف خداوند در اندیشه دایر است.

۵- توفیق و عدم توفیق و یا از دید دایر اتصال با قدرت قصد و نیت و اراده خداوندی و عدم اتصال با آن از دیگر وجوه شباهت‌های اندیشه‌های آن‌ها است.

۶- مشابهت بین متصلین دایر و انبیا، اولیا و انسان‌های کامل یا کاملان در مثنوی معنوی از دیگر وجوه تشابه است.

۷- تصویری که دایر از انسان متصل با قدرت قصد و نیت ترسیم کرده، ناخودآگاه انسان‌هایی که مرحله فنا و بقا را در عرفان دریافته‌اند؛ در ذهن تداعی می‌کند.

۸- مبحث گستردگی، وفور و دائم نوشتن پدیده‌ها که دایر آن را یکی از چهره‌های قدرت قصد و نیت معرفی کرده، همان بحث «تجدد امثال» در عرفان و مثنوی مولوی است.

۹- مولوی و دایر هر دو اندیشه‌ها و گفت‌وگوهای درونی ناهماهنگ، خود مهم‌پنداری و نفس اماره را از جمله موانع موجود در مسیر برقراری اتصال با قدرت قصد و نیت می‌دانند.

### تفاوت‌ها

البته در این زمینه مغایرت‌هایی هم به‌چشم می‌خورد که به‌ذکر مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم:

۱- قصد و نیت از دیدگاه دایر قصد و نیت الهی و مشیت خداوندی است. وی قصد و نیت را چیزی به‌مراتب عظیم‌تر از یک خواست و اراده مجزا و انفرادی یا منیتی مصمم شده می‌داند و می‌گوید: «قصد و نیت چیزی نیست که شما انجام می‌دهید؛ بلکه نیرویی موجود در عالم است. نیرویی که همه ما آن را در درونمان دارا می‌باشیم» (دایر ۱۳۸۴ الف، ۷-۵).  
اما نگاه مولوی به‌قصد و نیت در مثنوی، نیت به‌مفهوم فردی آن است و معادل هدف، تصمیم، قصد و انگیزه درونی است.

۲- با مطالعه آثار دایر به‌فراست می‌توان دریافت که اصولی‌ترین قانونی که دایر بر آن تأکید

دارد و آن را مهم‌ترین راه برای رسیدن به خوشبختی و شادکامی و اتصال با قدرت لایزال الهی می‌داند؛ قدرت ذهن و تصاویر ذهنی است.

اما مولوی با وجود این که عالم و میدان خیال را از عرصه عالم هستی پهناورتر می‌داند؛ نه تنها هرگز در مثنوی اشاره‌ای به این موضوع که قوه تخیل و تصور و مداومت بر تصورات ذهنی، راه رسیدن به آرزوها و هدف‌هاست؛ ننموده بلکه خیال را نوعی حجاب دانسته است که حتی اولیای الهی را به دام می‌اندازد.

۳- از دیگر تفاوت‌ها این است که از دید مولوی عشق‌های رنگین زمینی هم پرتوی از عشق الهی است و مدح و ستایش هر معشوقی حقیقی است و پلی برای رسیدن به سوی عشق حقیقی و معنوی:

عاشقی گر زین سر و گر زان سراسر است      عاقبت ما را بر آن سر رهبر است  
(۱۱۱/۱)

اما دایر عشق‌های زمینی را برای پر کردن خلأها و به‌توصیه نفس اماره می‌داند و عقیده دارد که سرگرم شدن با عشق‌های کاذب، نیروی زیادی از ما گرفته و همواره در سایه ترس از دست دادن زندگی خواهیم بود (دایر ۱۳۸۰ ب، ۳۶۵).

قابل ذکر است که مولوی عشق‌هایی را که آلوده به نفسانیات و هواهای نفسانی باشد، از دایره عشق بیرون می‌داند.

عشق‌هایی کز پی رنگی بود      عشق نبود عاقبت ننگی بود  
(۲۰۵/۱)

#### نتیجه

در این پژوهش، تأثیر اندیشه و جهان‌بینی مولوی بر گفته‌های وین دایر به‌وضوح مشخص است. دایر در شکل‌گیری جهان‌بینی، اندیشه و آثارش چه به‌صورت مستقیم و چه غیر مستقیم از آثار و اندیشه مولوی از جمله بحث قصد و نیت بهره گرفته و با اندکی تفاوت، آن‌ها را با قالب و تعبیر و عنوان جدیدی به‌خوانندگان عرضه کرده است.

قصد و نیت در مثنوی در مفهوم فردی آن به‌کار رفته و به‌معنای: قصد، هدف، آهنگ، عزم، جزم، تصمیم، انگیزه درونی و زبان حال است؛ حال آن که قصد و نیت از دیدگاه دایر، اراده و خواست خداوندی است که در فرهنگ ما از آن به «مشیت الهی و قضا و قدر» تعبیر می‌شود. چهره‌هایی که دایر از قدرت قصد و نیت ترسیم نموده (خلاقیات، رأفت و مهربانی، عشق و



محبت، زیبایی، بسط و توسعه، وفور و فراوانی نامحدود، پذیرش، بیانگر نام‌ها و صفات حضرت باری‌اند.

بیشتر معانی قصد و نیت از دیدگاه دایر با مباحث عرفانی مهم در مثنوی مانند: عشق، طلب، انسان کامل، توفیق و فنا و بقا مشابهت‌هایی دارد، هر چند گاهی تفاوت‌های قابل توجهی نیز بین آن‌ها دیده می‌شود.

عشق که آغاز و پایان مثنوی با آن رقم خورده و مولوی آن را حلال مشکلات و طبیب همه علت‌ها می‌داند، در نگاه دایر نیز عامل مهمی برای اتحاد پیوند تمامی آدمیان با یکدیگر و رفع همه ناهنجاری‌ها و منیت‌هاست.

اگر دایر را بر اساس اندیشه‌هایش یک عارف بدانیم، باید بگوییم که این دو عارف بزرگ در تلاش ساختن جامعه‌ای بوده و هستند که افراد آن با عشق به‌هم‌نوع و وحدت و یکدلی و یک رنگی، قدم در راه بگذارند، فساد و تباهی دوران را بزدایند و به‌جای آن نیکی و زیبایی را بنشانند. از این روست که اصل سخن آن‌ها یکی است و تفاوت‌های مشاهده شده در تعبیر و تمثیل است که ریشه در فرهنگ‌های متفاوت دارد. البته به‌خود می‌بالیم که آبخشور بسیاری از دانشمندان و متفکران جهان، فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی ماست که مولوی یکی از سرآمدان آن به‌شمار می‌رود.

### Bibliography

Attar Nishaboori, Farid Addin. (1366/1988). *Mantegh Alteyr (Language Of Birds)*. Edited by Seyyed Sadegh Goharin. Tehran: Elmi Va Farhangi Publications.

Bayani, Shirin. (1382/2004). "Mawlana Jalal Aldin Va Raze Afarinesh". *Tohfê Haye An Jahani (The Gifts From The Other World)* compiled by Ali Dehbashi. Tehran: Sokhan Publications.

Behnamfar, Mohammad. (1387/2009). *Vahye Dele Mawlana (Mawlana's Heart Revelation)*. Mashhad: Behnashr Publications.

Dyer, Wayne. (1380 Be/2002). *Kherad Dar Gozare Zaman ( Wisdom In Time...)*. Translated By Abdollah Ebtehaj. Tehran: Entashar Publications.

---. (1382/2004). *Jadooye Vaghe'ie (The Real Magic)*. Translated By Ali Panahi. Tehran: Aasim Publications.

- . (1384 Alef/2006). *Ghodrate Ghasd Va Niyat ( The Power Of Intention)*. Translated By Roya Mokhber. Tehran: Mahna Publications.
- . (1389/2011). *Noh Asle Ma'navi ( Manifest Your Destiny: The Nine)*. Translated By Amir Kermani. Tehran: Ketabe Parse Publications.
- Eslami Nadooshan, Mohammad Ali. (1377/1999). *Baghe Sabze Eshgh ( The Green Garden Of Love)*. Tehran: Yazdan Publications.
- Foroozanfar, Badi' Alzaman. (1347/1969). *Ahadithe Masnavi ( Masnavi Hadiths)*. Tehran: Amirkabir Publications.
- . (1367/1989). *Sharhe Mathnaviye Sharif ( The interpretation Of Mathnavi)*. Tehran: Zavvar Publications.
- Homayi, Jalal Addin. (1374/1996). *Molavi Name, Molavi Che Migooyad? ( What Does Molavi Say)*. Tehran: Homa Publications.
- Jafari, Mohammad Taghi. ( no date). *Molavi Va jahanbini Ha Dar Maktab Haya Shargh Va Gharb ( Molavi And The Worldviews In East And West Schools)*. Tehran: Be'sat Publications.
- Lahooty, Hassan. (1390/2012). *Arghanoone Molavi ( Molavi's Musical Instrument)*. Tehran: Namak Publications.
- Molavi, Jalal Addin Mohammad. (1386/2008). *Mathnaviye Ma'navi (Mathnavi Ma'navi)*. Edited by R.A. Nicholson. Tehran: Namak Publications.
- Schimmel, Annemarie. (1370/1992). *Shokooh Shams ( The Magnificence Of Shams)*. Translated By Hassan Lahooti. Tehran: Elmi Va Farhangi Publications.
- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza.(1385/2007). *Gozideye Ghazaliate Shams ( A Choice Of Shams' Ghazals)*. . Tehran: Elmi Va Farhangi Publications.
- Tadayyon, Ataollah. (1386/2008). *Mawlana Arghanoone Shams ( Mawlana Shams's Musical Instrument)*. Tehran: Tehran Publications.
- Zamani, Karim. (1391 a/2013). *Minagare Eshgh (The Enamler Of Love)*. Tehran: Ney Publications.

---. (1391 b/2013). *Sharhe Jame'e Mathnavi Ma'navi (The Complete Explanation Of Mathnavi Ma'navi)*. Tehran: Ettela'at Publications.

Zarrinkoob, Abdolhosein. (1379/2001). *Serre Ney (The Secret Of the Reed)*. Tehran: Elmi Publications.

[fa.wikipedia.org/Wayne Walter Dyer](http://fa.wikipedia.org/Wayne_Walter_Dyer)

